



## رویکردی معنا بنیاد به ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی

پریسا نجفی<sup>۱</sup>  
جلال رحیمیان<sup>\*۲</sup>

مقاله پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر به مطالعه ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی بر اساس دستور نقش و ارجاع می‌پردازد. در دستور مذکور ساخت‌های کنترلی بر اساس «نظریه کنترل اجباری» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. این نظریه دارای بنیان‌های معناشناختی است و به طور خاص پدیده کنترل را بر اساس روابط معنایی موضوع‌ها و نیز نوع محمول کنترلی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. هدف اصلی جستار حاضر بررسی نحوی و معنایی ساخت‌های کنترلی و نیز تعامل نحو-معنا در این ساخت‌ها است. هم‌سو با هدف مذکور، در بعد معنایی نخست به دسته‌بندی انواع محمول‌های کنترلی بر اساس «روابط معنایی میان‌بندی» پرداخته و آن‌ها را در سه دسته محمول‌های روان-کنش، سببی و امری/اجازه‌ای قرار دادیم. در بعد نحوی نیز انواع روابط الحاق و پیوند را در ساخت‌های کنترلی مورد بررسی قرار دادیم. یافته‌ها حاکی از آن است که ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی در بعد نحوی در الحاق قرار دارند، به گونه‌ای که محمول کنترلی به عنوان مرکز اصلی و محمول مصدری/التزامی به عنوان مرکز وابسته عمل می‌کنند. هر دو مرکز نیز دارای عملگر مشترک وجهیت هستند و در نتیجه پیوند آن‌ها از نوع هم‌وابستگی است. همچنین یافته‌ها موید آن هستند که داده‌های زبان فارسی منطبق بر پیش‌بینی‌های مطرح شده در نظریه کنترل اجباری می‌باشند و در نتیجه می‌توان بر کفایت تبیینی نظریه مذکور صحت گذاشت. گفتنی است داده‌های پژوهش حاضر برگرفته از پیکره همشهری ۲ می‌باشند.

**کلیدواژه‌ها:** دستور نقش و ارجاع، روابط الحاق-پیوند، روابط معنایی میان‌بندی، کنترل، نظریه کنترل اجباری.

✉ P.Najafi@shirazu.ac.ir

✉ rose.shirazu.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی دانشگاه شیراز

۲- استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه شیراز\*

## ۱- مقدمه

کنترل<sup>۱</sup> یک وابستگی ارجاعی بین یک عنصر زبانی آشکار در بند اصلی و یک موضوع پنهان (محذوف) در بند وابسته است (کتر، ۱۹۹۳: ۱۶۷). عموماً مادامی که صحبت از ساخت‌های کنترلی می‌شود، کنترل اجباری مد نظر است که در ساخت‌های به اصطلاح مصدری وجود دارد (مثال‌های 1 و 2)، که به موجب آن فاعل در بند اصلی (Sara) با فاعل در ساخت مصدری هم‌نمابه می‌شود، مانند مثال‌های زیر.

(1) Sara<sub>i</sub> [—<sub>i</sub> tried to leave].

(2) Sarai [—<sub>i</sub> wanted to leave].

ساخت‌های کنترلی در زبان‌های مختلف محمل بسیاری از پژوهش‌های زبانی بوده‌اند. نظریه‌های مختلف نیز درباره چگونگی تحلیل ساخت‌های کنترلی ارائه شده است که عمدتاً در چارچوب رویکردهای زایشی قرار دارند. مطالعات انجام شده پیرامون ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی (هاشمی‌پور، ۱۹۸۹؛ قمشی، ۲۰۰۱؛ کریمی، ۲۰۰۸؛ درزی، ۲۰۰۸؛ طالقانی، ۲۰۰۵؛ متولیان، ۱۳۹۰، ۱۳۹۴؛ پیروز، ۱۴۰۰ از میان آن‌ها) نیز عمدتاً در چارچوب دستورهای مذکور صورت گرفته‌اند. در پژوهش حاضر برآنیم که به مطالعه ساختارهای کنترلی در زبان فارسی بر اساس دستور نقش و ارجاع<sup>۲</sup> (ون ولین، ۲۰۰۵؛ ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷) به عنوان یک نظریه معنا مدار بپردازیم. در دستور مذکور ساختارهای کنترلی بر اساس دو پارامتر معناشناسی محمول اصلی و همچنین انواع روابط میان بندی<sup>۳</sup> تحلیل می‌شوند. به علاوه در این دستور تعمیمی جهانی از ساخت‌های کنترلی اجباری مطرح است که «نظریه کنترل اجباری»<sup>۴</sup> نام دارد و چارچوب اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد.

در مطالعه حاضر اهدافی دنبال می‌شود که آن را از سایر پژوهش‌های مربوط به ساخت‌های کنترلی مجزا می‌کند. نخست آن که تلاش بر این است تا بر اساس مفروضات دستور نقش و ارجاع بتوان به دسته‌بندی معنایی از انواع محمول‌های کنترلی دست یافت و در گام بعد بازنمایی معنایی و نحوی آن‌ها و در نهایت چگونگی تعامل نحو-معناشناسی در ساخت‌های مورد بحث را تبیین نمود. در جهت تحقق هدف نخست از «سلسله مراتب روابط معنایی میان بندی»<sup>۵</sup> (ون ولین، ۲۰۰۵: ۲۰۶-۷) استفاده خواهیم کرد. در بعد نحوی نیز نظریه «روابط الحاق-پیوند»<sup>۶</sup> مبنای تحلیل داده‌های خواهند بود و تعامل دو سطح معنا-نحو نیز در قالب

1. control
2. Role and Reference Grammar (RRG)
3. interclausal relations
4. Theory of obligatory control
5. Interclausal semantic relations hierarchy
6. Juncture-Nexus relations

الگوریتم‌های پیوند<sup>۱</sup> تبیین خواهند شد. در نهایت نیز نظریه کنترل اجباری را بر اساس داده‌های موجود محک زنییم. بر اساس مطالب مذکور در جستار حاضر در پی پاسخ به سوال‌های زیر هستیم:

۱- رابطه نحوی و معنایی در ساخت‌های کنترلی (به عنوان ساخت‌های مرکب) به چه صورت است؟

۲- داده‌های زبان فارسی در جهت تایید نظریه کنترل اجباری عمل می‌کنند یا ناقض آن هستند؟

در جهت پاسخ به سوال‌های پژوهش، در بخش (۲) به ارائه پیشنهادی از مطالعات صورت گرفته در زمینه ساخت‌های کنترلی می‌پردازیم، بخش (۳) به ارائه روش شناختی پژوهش اختصاص دارد، در ادامه مبانی اصلی دستور نقش و ارجاع را ارائه خواهیم داد (بخش ۴)، بخش متعاقب (۵) به تجزیه و تحلیل داده‌ها اختصاص دارد و در نهایت در بخش (۶) نتیجه‌گیری حاصل از یافته‌های پژوهش بیان خواهد شد.

## ۲- پیشنهاد

به طور کلی رویکردهای مربوط به مطالعه ساخت‌های کنترلی را می‌توان در دو دسته رویکردهای ساختار محور و رویکردهای معنا محور قرار داد. در دسته نخست پدیده کنترل در چارچوب نظریه‌های نحوبنیاد بررسی می‌شوند مانند آنچه که در حاکمیت و مرجع‌گزینی (چامسکی ۱۹۸۰، ۱۹۸۱) با عنوان نظریه کنترل می‌شناسیم. پژوهش‌هایی که در این چارچوب انجام شده‌اند (مانند منزینی، ۱۹۸۳؛ کستر، ۱۹۸۴) پدیده کنترل را بر پایه مشخصه‌های نحوی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. کتر (۱۹۹۳: ۱۶۹) چنین بیان می‌دارد که نتایج حاصل از مطالعه ساخت‌های کنترلی بر اساس دستورهای زایشی عمدتاً منتج به ارائه قاعده کلی در خصوص فعل‌های کنترلی شده است که به جهت واژگانی نیز دارای استثنای زیادی است. در واقع این رویکردها یا به ارائه مشخصه‌های کنترلی فعل‌ها پرداخته‌اند یا آنکه موارد استثنا (فعل‌های غیرکنترلی) در واژگان را برشمرده‌اند که اغلب نیز به صورت دلخواه (بر اساس نگرش شخصی) انجام گرفته است. ردفور (۱۹۸۱: ۳۸۱) معتقد است که چنین رویکردهایی به ساخت‌های کنترلی از دو جهت دارای اشکال هستند؛ نخست آن که، هریک مشخصه‌هایی دلخواه از محمول‌های کنترلی ارائه می‌دهند که هیچ یک کفایت تبیینی و قابلیت پیش‌بینی‌پذیری ندارند. در واقع اگر سوال شود که چگونه می‌فهمیم که یک فعل دارای کنترل فاعلی است، پاسخ این خواهد بود که باید مشخص شود در لیست فعل‌ها با کنترل فاعلی وجود دارد یا خیر. دیگر آنکه تلقی کنترل به عنوان یک پدیده صرفاً واژگانی مبین آن است که ویژگی‌های کنترل کاملاً به صورت دلخواه تعیین می‌شوند و به همین جهت از زبانی به زبان دیگر یا گویشی به گویش دیگر متغیر هستند. در مطالعات متعاقب، در چارچوب برنامه کمینه‌گرایی نیز رویکردهایی به ساخت‌های کنترلی معرفی

مطرح می‌شوند که به عنوان مبنای نظری بسیاری از پژوهش‌ها قرار گرفتند مانند نظریه حرکت کنترل<sup>۱</sup> (هورنستین، ۱۹۹۶) و نظریه مطابقت کنترل<sup>۲</sup> (لندو ۲۰۱۱، ۲۰۱۳) که بر اساس عملکرد نحوی مطابقت شکل گرفته است.

در خصوص رویکردهای معنا مدار به ساخت‌های کنترلی نیز می‌توان به جکنداف (۱۹۷۲)، روژیچکا (۱۹۸۲)، کامری (۱۹۸۴) و غیره اشاره داشت. در پژوهش‌های مذکور ویژگی‌های ساخت‌های کنترلی بر اساس مشخصه‌های معنایی تعریف می‌شود و بر مبنای آن طبقه‌بندی از انواع فعل‌های کنترلی ارائه می‌شود یا آنکه برای مثال تعیین عنصر ناظر<sup>۳</sup> بر مبنای روابط معنایی صورت می‌گرفت. کتر (۱۹۹۳) معتقد است بر این نوع رویکردها نیز همان نقدهایی که بر رویکردهای زایشی مطرح بود وارد است زیرا تعیین انواع طبقه فعل‌های کنترلی نیز بر اساس مشخصه‌های دلخواه است و همچنین انواع روابط معنایی دارای تعاریف درست و مشخص نیستند.

در زبان فارسی نیز پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون پدیده کنترل، تحلیل‌های تقریباً مشابه در چارچوب نظریه‌های زایشی ارائه داده‌اند که عمدتاً نیز به ساخت‌های التزامی توجه داشته‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره داشت: هاشمی‌پور (۱۹۸۹)، قمشی (۲۰۰۱)، درزی (۲۰۰۸)، کریمی (۲۰۰۸)، متولیان (۱۳۹۴)، پیروز (۱۴۰۰) و غیره.

برای نمونه پیروز (۱۴۰۰) به مطالعه انواع بند متمم در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی می‌پردازد. وی معتقد است کنترل در سه ساخت بند خودایستای التزامی، بند ناخودایستا (اسم مصدری) و بند غیرشخصی مجال بروز دارد. در این پژوهش، کنترل از دو جنبه اجباری و غیراجباری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و منظور از نوع اخیر تعبیر دلخواه از ضمیر انتزاعی (PRO) است. نویسنده چنین بیان می‌دارد که بندهای غیر شخصی فاقد کنترل اجباری هستند. برای نمونه در (۳) ضمیر انتزاعی دارای خوانش آزاد بوده و می‌تواند به هر مرجعی در جهان واقع اشاره داشته باشد. اما در مثال (۴)، مادامی که برای ضمیر انتزاعی یک عنصر مرجع (رضا) وجود داشته باشد، ساخت ناستوری می‌شود.

(۳) باید [PRO<sub>Arb</sub> دانشگاه رفت]

(۴) \*رضا [PRO] [دانشگاه رفت] [رو] دوست داره.

1. Movement Theory of Control
2. Agree Theory of Control
3. controller

همچنین بند ناخودایستای دارای کنترل اجباری می‌تواند در دو جایگاه مفعول (۵) و حرف اضافی (۶) در بند اصلی ظاهر شود و مادامی که دارای کنترل غیراجباری باشد در جایگاه فاعلی قرار گرفته و ضمیر انتزاعی دارای خوانش آزاد/ دلخواه است (۷).

(۵) رضا [PRO دانشگاه رفتن] [رو] دوست داره.

(۶) [از] [PRO دانشگاه رفتن] [بیزاره].

(۷) [PRO<sub>Arb</sub> دانشگاه رفتن] خوبه.

به علاوه، پیروز (۱۴۰۰) در خصوص کنترل غیراجباری در بندهای خودایستای التزامی از مولفه معنای «عام/همگانی<sup>۱</sup>» صحبت به میان می‌آورد. وی اذعان دارد استفاده از دوم شخص مفرد نشان‌دهنده برداشت همگانی فراگیر<sup>۲</sup> است (۸)، به این معنی که گوینده را نیز شامل می‌شود. همچنین استفاده از سوم شخص جمع نشان‌دهنده برداشت همگانی فروگذار<sup>۳</sup> است (۹)، یعنی شامل گوینده نمی‌شود.

(۸) [PRO<sub>Arb</sub> بری دانشگاه خوبه].

(۹) [PRO<sub>Arb</sub> برن دانشگاه خوبه].

در دستور نقش و ارجاع (ون ولین، ۲۰۰۵؛ ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷) پدیده کنترل بر اساس معناشناختی محمول کنترلی تعبیر می‌شود. در این دستور ساخت‌های زبانی دارای تظاهر تک‌سطحی<sup>۴</sup> می‌باشند و در آن مفاهیمی چون روساخت و ژرف ساخت، فاعل انتزاعی (PRO) و نظایر آن وجود ندارد. یعنی ساخت‌ها به همان صورتی که هستند تحلیل می‌شوند. در خصوص ساخت‌های کنترلی نیز عنصر محذوف، محور<sup>۵</sup> و عنصری که محور را در کنترل خود دارد ناظر<sup>۶</sup> نامیده می‌شود. هر یک می‌توانند دارای فرانش‌های کنشگر و کنش‌پذیر باشند، به این اعتبار می‌توان از کنترل کنشگری یا کنترل کنش‌پذیری صحبت به میان آورد و به عبارتی دقیق‌تر ناظر دارای نقش معنایی کنشگر یا کنش‌پذیر است. در بخش‌های بعدی پس از معرفی مبانی نظری دستور نقش و ارجاع، به بحث و بررسی پیرامون ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی بر اساس مفروضات دستور نقش و ارجاع خواهیم پرداخت.

- 
1. generic
  2. inclusive
  3. exclusive
  4. monostratal
  5. pivot
  6. controller

### ۳- روش شناختی پژوهش

در پژوهش حاضر جهت بررسی داده‌ها از روش توصیفی-تحلیلی بهره خواهیم برد. ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی می‌توانند با انواع مختلفی از محمول‌ها مجال بروز و ظهور یابند. فعل‌هایی که پژوهش‌گران (هاشمی‌پور ۱۹۸۹، قمشی ۲۰۰۱، درزی ۲۰۰۸، کریمی ۲۰۰۸، متولیان ۱۳۹۴، پیروز ۱۴۰۰ و غیره) از آن‌ها به عنوان فعل کنترلی در زبان فارسی یاد می‌کنند شامل قول دادن، سعی کردن، وادار کردن، تقاضا کردن، اجازه دادن، سعی کردن، خواستن، مجبور کردن، توصیه کردن، پیشنهاد کردن و غیره می‌شوند. در پژوهش حاضر نخست تقسیم‌بندی معنایی از انواع فعل‌های کنترلی در زبان فارسی بر اساس «سلسله مراتب روابط معنایی میان‌بندی» در دستور نقش و ارجاع انجام شد. بر این اساس انواع فعل‌های مذکور در چهار طبقه محمول‌های هدف‌نما، روان-کنش<sup>۲</sup>، سببی<sup>۳</sup>، امری/ اجازه‌ای تقسیم‌بندی شدند<sup>۴</sup>. سپس برای هر طبقه مصداق‌های فعلی تعریف شد. برای نمونه در طبقه محمول‌های سببی فعل‌هایی مانند وادار کردن، مجبور کردن، باعث شدن، واداشتن و غیره، در طبقه محمول‌های روان-کنش فعل‌هایی مانند خواستن، امیدوار بودن، قول دادن، سعی کردن و غیره، و برای محمول‌های امری/ اجازه‌ای فعل‌هایی مانند خواستن (از کسی)، در خواست کردن، اجازه دادن، متقاعد کردن و غیره در نظر گرفته شدند. در ادامه میزان وقوع هر یک از فعل‌های مذکور در پیکره نوشتاری همشهری ۲ (AleAhmad et al., 2009) مورد جست‌وجو قرار گرفت. پیکره در بردارنده ۱۵۰ میلیون واژه و متشکل از ژانرهای مختلف فرهنگی، ادبی، سیاسی، علمی، اجتماعی و غیره از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۷ است. برای هر طبقه از محمول‌های کنترلی سه فعل با بالاترین بسامد وقوع انتخاب شد و در جدول (۱) مشاهده می‌شوند. البته گاهی به اقتضای مباحث مورد نظر از دیگر فعل‌ها نیز به عنوان شاهد مثال استفاده خواهد شد. در نهایت بر اساس نمونه‌گیری تصادفی، میزان ۷۰۰ وقوع از هر فعل مبنای تجزیه و تحلیل داده‌ها قرار گرفت.

جدول ۱: انواع محمول‌های کنترلی

انواع ساخت‌ها	انواع فعل	میزان وقوع در پیکره
روان-کنش	خواستن	~۹۲۰۰۰
	سعی کردن	۱۶۲۴۰
	قول دادن	۲۷۹۵
امری	خواستن	~۱۷۰۰۰
	اجازه دادن	۱۵۲۸۳
	متقاعد کردن	۱۰۸۶

1. purposive
2. psych-action
3. causative [2]

۴. مطالعه محمول‌های هدف‌نما به پژوهشی دیگر موکول شد و در جستار حاضر تنها به سه نوع محمول کنترلی دیگر پرداخته می‌شود.

۵۴۸۲۹	باعث شدن	سببی نوع دو
۲۷۸۷	وادار کردن	
۲۶۸۱	واداشتن	

#### ۴- برخی مبانی نظری دستور نقش و ارجاع

در پژوهش حاضر به طور عمده از سه نظریه مطرح شده در دستور نقش و ارجاع بهره خواهیم برد. نظریه‌ها شامل «ساخت لایه‌ای بند<sup>۱</sup>»، نظریه «روابط الحاق-پیوند» و «نظریه کنترل اجباری» هستند و در ادامه به طور مختصر پیرامون هر یک صحبت خواهد شد.

یکی از نظریه‌های مهم در دستور نقش و ارجاع «ساخت لایه‌ای بند» است که دارای بنیان‌های معناشناختی است و بر اساس آن تجزیه و تحلیل انواع ساخت‌های زبانی صورت می‌گیرد. اجزای اصلی در ساخت لایه‌ای بند شامل: (۱) هسته<sup>۲</sup> که محمول<sup>۳</sup> را در خود جای می‌دهد، (۲) مرکز<sup>۴</sup> که شامل محمول است به همراه موضوع‌های محمول<sup>۳</sup>، (۳) حاشیه<sup>۵</sup> که نقش توصیف‌گر<sup>۶</sup> دارد و جایگاه افزوده‌ها<sup>۷</sup> یا به عبارتی کلی جایگاه غیرموضوع<sup>۸</sup> است و هر لایه نیز دارای حاشیه خاص خود است و درنهایت (۴) بند که شامل مرکز و حاشیه می‌شود. هر چهار جزء مذکور در زمره جهانی‌های دستور نقش و ارجاع محسوب می‌شوند.

روابط نحوی یا ساختاری در ساخت‌های مرکب بر اساس روابط الحاق-پیوند شکل می‌گیرند. رابطه الحاق به نوع یا ماهیت سازه‌ها اشاره دارد، به عبارتی دقیق‌تر نوع لایه در ساخت مد نظر است. روابط الحاقی شامل ترکیب هسته + هسته، مرکز + مرکز و بند + بند می‌شوند که به ترتیب الحاق هسته‌ای<sup>۹</sup>، الحاق مرکزی<sup>۱۰</sup> و الحاق بندی<sup>۱۱</sup> نام دارند. در رابطه پیوند نیز نوع پیوند میان سازه‌ها مدنظر است و شامل پیوندهای هم‌پایگی<sup>۱۲</sup>، ناهم‌پایگی<sup>۱۳</sup> و هم‌وابستگی<sup>۱</sup> می‌شود. رابطه هم‌پایگی شامل کنار هم قرارگیری دو سازه متجانس است که در

1. Layered structure of the clause
2. Nucleus
3. Predicate
4. Core
5. Periphery
6. modifier
7. adjunct
8. non-argument
9. nuclear juncture
10. core juncture
11. clausal juncture
12. coordination
13. subordination

در آن‌ها هر سازه می‌تواند عملگرهای<sup>۲</sup> خاص خود را داشته باشد. در ناهم‌پایگی درونه‌گیری یک واحد در واحد اصلی وجود دارد که در آن واحد وابسته می‌تواند موضوع مستقیم مرکز باشد (ناهم‌پایگی دختر<sup>۳</sup>) یا اطلاعات حاشیه‌ای را به ساخت اضافه کند (ناهم‌پایگی افزوده<sup>۴</sup>) و می‌تواند با مرکز اصلی اشتراک عملگر داشته یا نداشته باشد. در هم‌وابستگی نیز دو واحد متجانس کنار هم قرار می‌گیرند اما الزاما دارای عملگر مشترک هستند. عملگرها مقوله‌های دستوری مانند زمان<sup>۵</sup>، نمود<sup>۶</sup>، نفی<sup>۷</sup>، وجهیت<sup>۸</sup>، وضعیت<sup>۹</sup>، توان منظوری<sup>۱۰</sup>، جهت‌نمایی<sup>۱۱</sup> و گواه‌نمایی<sup>۱۲</sup>، کمیت‌نما/سور کنش<sup>۱۳</sup> و غیره هستند که لایه‌های گوناگون بند را توصیف می‌کنند. هر سطح از بند، مرکز و هسته عملگرهای خاص خود را دارند. در سطح مرکز می‌تواند قائل به وجود چهار عملگر جهت‌نما (مشارک-محور)، کمیت‌نمای رویداد، نفی محدود و وجهیت بود. عملگر جهت‌نما به نشان‌گرهایی در زبان اشاره دارد که جهت حرکت مشارک را نشان می‌دهند و کمیت‌نماهای رویداد به نشان‌گرهایی اطلاق می‌شود که به دفعات یا کمیت کنش/رویداد انجام شده اشاره دارند. برای نمونه، ون ولین چنین بیان می‌کند که وجود عملگر کمیت‌نمای رویداد *ad* در جمله (10) از زبان امله<sup>۱۴</sup> مبین آن است که فعل *bel* دارای چندین کنش است (They went in all directions) و فقدان عملگر مذکور به معنای آن است که تنها یک کنش صورت گرفته است (they went).

10- Age bel-ad-ein.

3pl go-DSTR-3plREMPST

'They went in all directions.' (Roberts, 2002)

به نظر می‌رسد زبان فارسی فاقد دو عملگر نخست (جهت‌نما و کمیت‌نمای رویداد) باشد و تنها می‌تواند پیرامون دو عملگر اخیر (نفی و وجهیت) در زبان فارسی بحث نمود.

- 
1. cosubordination
  2. operators
  3. daughter subordination
  4. ad-subordination
  5. tense
  6. aspect
  7. negation
  8. modality
  9. status
  10. illocutionary force
  11. directional
  12. evidential
  13. event quantification
  14. Amele



بازنمایی معنایی ساخت‌های زبانی در دستور نقش و ارجاع در قالب ساخت منطقی آن‌ها بررسی می‌شود که آن نیز بر اساس محمول اصلی (عمدتاً فعل) آن‌ها شکل می‌گیرد. در ساخت منطقی، هریک از موضوع‌های فعل دارای نقش‌های معنایی هستند که روابط پذیرنده<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند. مهم‌ترین نقش‌های معنایی، کنش‌گر<sup>۲</sup> و کنش‌پذیر<sup>۳</sup> می‌باشند و فرانش‌های معنایی<sup>۴</sup> نامیده می‌شوند. تعامل سطح نحو و معناشناسی نیز در قالب الگوریتم‌های پیوندی دوسویه از معناشناسی به نحو و برعکس حاصل می‌شود. انطباق بازنمایی معنایی بر بازنمایی نحوی از طریق الگوریتم پیوندی معناشناسی به نحو به کمک «قالب‌های نحوی»<sup>۵</sup> که در فهرست نحوی ذخیره شده‌اند، انجام می‌گیرد و گزینش قالب مناسب نحوی مناسب بر اساس اصل (۱۱) صورت می‌گیرد.

#### (۱۱) اصول گزینش قالب نحوی:

- الف- تعداد جایگاه‌های نحوی برای موضوع‌ها و موضوع-افزوده‌ها<sup>۶</sup> در مرکز برابر است با تعداد جایگاه‌های موضوع مشخص و متمایز در بازنمایی معنایی مرکز.
- ب- مشخصات زبان ویژه اصل فوق برابر است با:
۱. تمام مرکزها در زبان دارای حداقل ظرفیت نحوی ۱ هستند.
  ۲. ساخت مجهول تعداد جایگاه‌های نحوی درون مرکز را ۱ عدد کاهش می‌دهد.
  - ۳- وقوع یک موضوع نحوی در جایگاه پیشین مرکز تعداد جایگاه‌های نحوی را در درون مرکز به ۱ عدد کاهش می‌دهد. (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۳۱)
- به علاوه اصلی کلی ناظر بر ارتباط بین سطح نحو و سطح معناشناسی وجود دارد که «شرط تمامیت»<sup>۷</sup> نامیده می‌شود:

#### (۱۲) محدودیت تمامیت

تمام موضوع‌هایی که به طور آشکار در بازنمایی معنایی جمله مشخص شده‌اند باید به صورت نحوی نیز در جمله معین شوند، و تمام عبارت‌های ارجاعی موجود در بازنمایی نحوی یک جمله باید به یک جایگاه موضوعی در ساخت منطقی جمله وصل شوند. به تعبیری ساده‌تر، محدودیت مذکور مبین آن است که تمام موضوع‌های معین در بازنمایی معنایی جمله باید در بازنمایی نحوی آن مشخص شوند و برعکس، تمامی

<sup>۱</sup> thematic relations

<sup>۲</sup> actor

<sup>۳</sup> undergoer

<sup>۴</sup> semantic macro-roles

<sup>۵</sup> syntactic template

<sup>۶</sup> argument-adjuncts

<sup>۷</sup> Completeness Constraint

عبارات موجود در بازنمایی نحوی باید به جایگاهی در بازنمایی معنایی جمله وصل شوند تا بتوانند تعبیری درست داشته باشند.

گفته شد که کنترل رابطه‌ای ارجاعی بین دو گروه ارجاعی آشکار در بند اصلی و گروه ارجاعی محذوف در بند وابسته می‌باشد. به عبارتی دیگر موضوعی که در ساخت فعل اصلی (کنترلی) وجود دارد، موضوع محذوف را در کنترل یا نظارت خود دارد و به همین جهت در دستور نقش و ارجاع ناظر<sup>۱</sup> و موضوع محذوف که تحت نظارت ناظر است، محور<sup>۲</sup> نامیده می‌شود.

- (13) a. Chris tried to see Pat.  
 b. Kim persuaded Pat to go to the party.  
 c. Robin promised Sandy to wash the dishes.

ون ولین (۲۰۰۵: ۲۴۱) در خصوص مثال‌های (13) چنین بیان می‌کند که؛ ساخت (a) یک نمونه‌ای از کنترل «فاعلی» است، چراکه ناظر (Chris)، فاعل مرکز اصلی است. ساخت (b) دارای کنترل «مفعولی» است، زیرا ناظر (Pat)، مفعول مرکز اصلی می‌باشد. ساخت (c) نیز نمونه‌ای دیگر از کنترل فاعلی است. آن‌جا که در دستور نقش و ارجاع از مفاهیمی چون فاعل و مفعول استفاده نمی‌شود، به جای آن در توصیف و توضیح ساخت‌های کنترلی از مفاهیمی چون ناظر یا محور که مفاهیمی نحوی هستند یا کنش‌گر یا کنش‌پذیر که مفاهیمی معنایی هستند، استفاده می‌شود.

ون ولین (۲۰۰۵: ۲۴۳) معتقد است در خصوص ساخت‌های کنترلی باید به نظریه‌ای دست یافت که بتواند تمامی ویژگی‌های فرایند کنترل را فارغ از تفاوت‌های رده‌شناختی زبان‌ها تبیین کند و در این ارتباط «نظریه کنترل اجباری» را مطرح می‌کند. نظریه کنترل اجباری به فرضیه‌هایی اشاره دارد که بر اساس آن‌ها چگونگی تعیین ناظر موضوع محذوف مد نظر است:

(۱۴) نظریه کنترل اجباری

- ۱- فعل‌های سببی و امری دارای کنترل کنش‌پذیر هستند.  
 ۲- دیگر فعل‌های متعدی با ظرفیت معنایی<sup>۳</sup> دارای کنترل کنش‌گر هستند.

۱. controller

۲. pivot

۳. گذرایی در دستور نقش و ارجاع به صورت معنایی و به لحاظ تعداد فرانتش‌هایی که یک محمول جذب می‌کند تعریف می‌شود و با گذرایی نحوی که در آن تعداد موضوع‌های نحوی که یک محمول جذب می‌کند تفاوت دارد. سه نوع امکان گذرایی معنایی به این صورت است که: ساخت گذرا باشد (دارای دو فرانتش)، ناگذرا باشد (دارای یک فرانتش) و بدون گذرا (دارای صفر فرانتش). فرانتش‌های مذکور به ترتیب با فرمول [MR1]، [MR2] و [MRO] نشان داده می‌شوند (ر.ک ون ولین، ۲۰۰۴).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود این نظریه بر فعل‌های متعدی با ظرفیت‌های معنایی مختلف اعمال می‌شود و اگر در یک ساخت کنترلی فعل اصلی از نوع لازم باشد، تنها موضوع آن به صورت پیش‌فرض ناظر قلمداد می‌شود. ون ولین (۲۰۰۵: ۲۴۳) معتقد است طرح چنین نظریه‌ای که بنیان‌های معناشناختی دارد پیامدهای مثبت زیادی در جهت تحلیل ساخت‌های کنترلی در زبان‌های مختلف دارد. نخست آن‌که نظریه مذکور بر تمامی زبان‌ها، فارغ از تنوع‌های رده‌شناختی آن‌ها، قابل اعمال است بی‌آن‌که نیاز به جرح و تعدیل در آن باشد و این بدین سبب است که بر پایه فرانش‌های معنایی بنا شده است. دگر آن‌که این نظریه نوع کنترل در دیگر فعل‌ها (غیر از سببی و امری) را نیز پیش‌بینی می‌کند و به همین جهت استثناء وجود نخواهد داشت. به علاوه، از آن‌جا که پیامدهای پدیده کنترل ناشی از معناشناسی فعل اصلی می‌باشند، دو اصل معرفی شده در نظریه کنترل اجباری می‌توانند به عنوان انتخابی ترجیحی در ساخت‌های کنترلی عمل کنند. یعنی برای نمونه اگر در یک ساخت بتوان تعبیری دلخواه از عنصر محذوف را نیز متصور شد، انتخاب ارجح، آن مرجعی خواهد بود که بر اساس اصول مذکور پیش‌بینی شده باشد. بر اساس مطالب بیان شده، در بخش متعاقب به بحث و بررسی داده‌های زبان فارسی بر اساس مفروضات دستور نقش و ارجاع خواهیم پرداخت.

## ۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

کنترل در پژوهش حاضر در ساخت‌هایی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که دارای محمول‌های روان-کنش، سببی و امری / اجازه‌ای هستند، به همین جهت در بخش حاضر نخست به توصیف و تبیین نحوی و معنایی هر یک از ساخت‌های مذکور پرداخته می‌شود و در ادامه چگونگی بازنمایی فرایند کنترل در آن‌ها دنبال خواهد شد.

### ۵-۱- بررسی نحوی و معنایی محمول‌های روان-کنش، سببی، امری / اجازه‌ای

در ساخت‌هایی که دارای محمول روان-کنش هستند وضعیت ذهنی یک مشارک در رابطه با انجام کنش، مورد نظر است. پس در این ساخت‌ها یک محمول وجود دارد که نوع وضعیت ذهنی را مشخص می‌کند و محمول دیگر نشان‌دهنده رویداد (کنش) اصلی است. در هر یک از مثال‌های (۱۵) محمول‌های سعی کردن، قول دادن و خواستن وضعیت ذهنی مخاطب را نسبت به انجام رویدادی نشان می‌دهند که در ساخت التزامی بیان می‌شود.

(۱۵) الف. آن‌ها سعی کردند با ابزار مدرن و تغییر ساختار دولت به اهدافشان برسند.

ب. پلیس بلغارستان قول داده تا از این به بعد امنیت داوران را تامین کند.

پ. می‌خواستیم از روی مانع وسط خیابان رد بشوم.

ساخت‌های سببی نیز مبین موقعیتی هستند که در آن سبب‌ساز انجام کنش یا تغییر حالتی را به سب‌پذیر تحمیل می‌کند، محمول‌های سببی عموماً با عنوان محمول‌های بهره‌کشی<sup>۱</sup> شناخته می‌شوند و در مثال‌های (۱۶) به ترتیب شامل باعث شدن، وادار کردن، واداشتن می‌شوند.

(۱۶) الف. این کرم پس از ورود به کامپیوترها به طور مداوم باعث از کار افتادن آنها می‌شد.

ب. جنگ بین آلمان و فرانسه او را وادار به رفتن کرد.

پ. این جریان‌ها او را وادار می‌داشت تا میل و علاقه‌اش را نیز دریابد.

در رویدادهای سببی که کنش‌گر از ابزارهای زبانی برای ترغیب یا تحریک کنش‌پذیر به انجام کاری استفاده کند سببی‌های امری<sup>۲</sup> نام می‌گیرند مانند: درخواست کردن، دستور دادن، اجازه دادن و غیره.

(۱۷) الف. بوش از سیا خواسته است تا تعداد تحلیلگران و محققان و خود را دو برابر کند.

ب. وزیر علوم آرژانتین از وی درخواست کرد تا فعالیتهای خود را از سر گیرد.

پ. وینستون چرچیل نخست وزیر بریتانیا به نیروی هوایی دستور داد که برلن را بمباران کند.

ت. من اجازه نداشتم که او را در آغوش بگیرم.

ث. اون من رو متقاعد کرد دوباره بشینم و از صفر شروع کنم.

همان‌گونه که در تمامی مثال‌ها مشاهده می‌شود، ساختی که در جایگاه متمم هر یک از محمول‌های متممی روان-کنش، سببی و امری قرار می‌گیرد از نوع مصدری یا التزامی است. مصدر مادامی که در یک ساخت مرکب شرکت دارد فاقد ویژگی‌های اسمی است و بنابراین در پژوهش حاضر یک فعل ناخودایستا تلقی می‌شود که برای بازنمایی مشخصه‌های دستوری خود به فعل اصلی نیازمند است و به طور کلی می‌توان مصدر را در ساخت‌های مرکب به این صورت تعریف کرد:

" مصدر در زبان فارسی از ترکیب یک ریشه فعلی به همراه تکواژ مقید (ن، تن) ساخته می‌شود (ساختن+ن=ساختن / عمل کردن+ن=عمل کردن). مصدر صورتی فعل مانند است که به جهت ناخوابستایی برای بازنمایی مقوله‌های دستوری (زمان، نمود و غیره) به محمول اصلی وابسته است. چون نمی‌تواند نمود تام داشته باشد

1. manipulative  
2. jussive

پس می‌توان گفت دارای مشخصه نمود استمراری است. می‌تواند دارای فاعل آشکار باشد، متمم بگیرد و قیدی آن را توصیف کند.<sup>۱</sup>  
(نویسنده، ۱۴۰۱)

ویژگی مشترک همه ساخت‌های مورد بحث آن است که همگی «فعل‌های ثانویه»<sup>۱</sup> محسوب می‌شوند. دیکسون (۱۹۹۵، ۲۰۰۵) فعل‌ها را به دو دسته فعل‌های اولیه<sup>۲</sup> و فعل‌های ثانویه تقسیم می‌کند که هر یک نیز دارای زیرمجموعه‌هایی می‌باشند. فعل‌های اولیه به صورت مستقیم به رویداد یا وضعیتی اشاره دارند و به عبارتی دقیق‌تر می‌توانند به همراه موضوع‌های خود تشکیل جمله دهند، مانند: *من / او را زدم، / او سیب را پرتاب کرد، / او خوب شنا می‌کند* و غیره. هر یک از فعل‌های *زدن، پرتاب کردن، شنا کردن* و نظایر آن‌ها در تمام زبان‌ها «فعل‌های واژگانی»<sup>۳</sup> نامیده می‌شوند. در مقابل، فعل‌های ثانویه توصیفی معنایی از فعل‌های دیگری را فراهم می‌کنند که با آن‌ها در یک رابطه نحوی یا ساخت‌واژی به سر می‌برند. در تمامی ساخت‌های مورد بحث در پژوهش حاضر یک فعل نقش ثانویه دارد و با فعل دیگر که از نوع اولیه است در یک رابطه نحوی یا ساخت‌واژی قرار داد. فعل اولیه در این ساخت‌ها عموماً به صورت ناخودایستا (صورت مصدری یا التزامی) ظاهر می‌شود. به جهت آن که فعل‌های ثانویه اغلب بازنمای مشخصه‌های دستوری کل ساخت مرکب هستند، از آن‌ها به عنوان محمول اصلی نام می‌بریم، در واقع اصلی تلقی نمودن آن‌ها به جهت ساختاری است، در حالی که به جهت معنایی این فعل اولیه (وابسته) است که رویداد اصلی را رمزگذاری می‌کند. اگرچه در مورد ساخت التزامی در زبان فارسی عمده رویکردها میل به خودایستا پنداشتن این ساخت‌ها است اما در پژوهش حاضر پیرامون خودایستایی یا ناخودایستایی فعل التزامی موضعی اتخاذ نمی‌شود. قدر مسلم آن است که تعبیر زمانی این ساخت‌ها همانند ساخت‌های مصدری به محمول اصلی بستگی دارد و نمی‌تواند دارای عملگر زمان باشد. بنابراین در پژوهش حاضر هریک از ساخت‌های مصدری و ساخت‌های التزامی یک مرکز محسوب می‌شوند که در کنار مرکز اصلی<sup>۴</sup> یک بند مرکب را شکل می‌دهند. به همین جهت تمامی ساخت‌های (۱۵) تا (۱۷) دارای الحاق مرکزی هستند (ساخت‌ها ترکیبی از الحاق مرکز + مرکز هستند). از طرفی نیز در دستور نقش و ارجاع، محمول‌های روان-کنش، امری/اجازه‌ای و سببی به ترتیب دارای ساخت منطقی کلی (18)، (19) و (20) هستند (ون ولین، ۲۰۰۵: ۲۰۷):

(18) **mental.disposition**' (x, [LS . . . x . . .])

(19) [**do**' (x, [**say**' (x, y)))] CAUSE [**mental.disposition**' (y, [LS . . . y . . .])]

1. secondary verb
2. primary verb
۳. lexical verbs

۲. منظور از مرکز اصلی، مرکزی است که فعل / محمول کنترلی در آن جای دارد.

## (20) [do' (x, Ø)] CAUSE [undergo' (y, [LS . . . y . . .])]

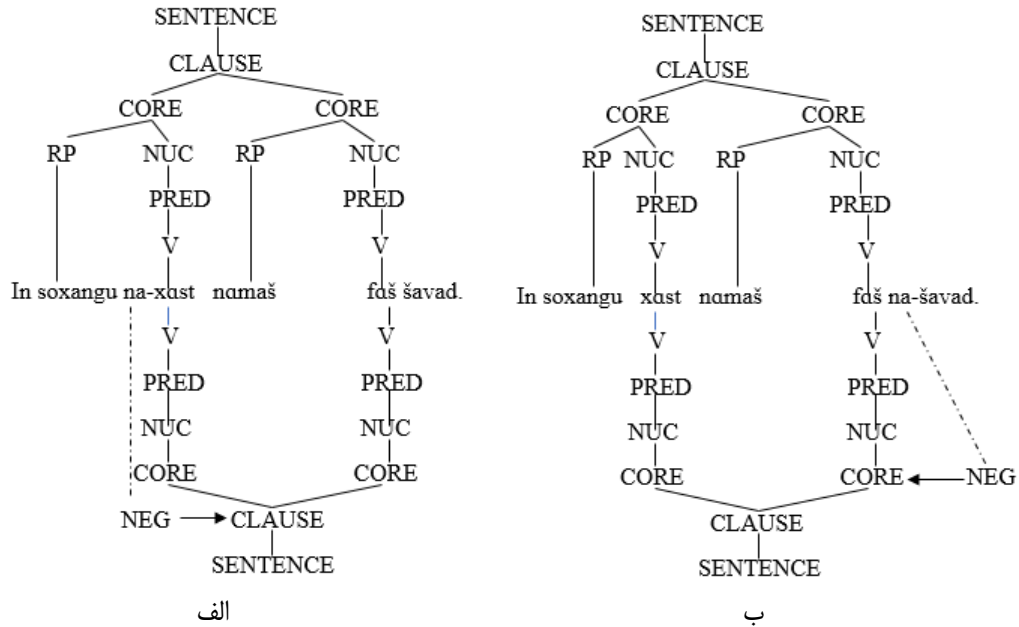
همان گونه که در ساخت‌های منطقی (18) تا (20) مشاهده می‌شود، در جایگاه متمم هر یک از محمول‌های کنترلی یک ساخت منطقی کامل (LS)، یعنی بند جای می‌گیرد، اما تحلیل ما از ساخت مصدری و التزامی وجود دو مرکز در یک ساخت کنترلی بود. این مسئله منجر به ایجاد عدم ناهماهنگی در سطح نحو و معناشناسی می‌شود. دلیل این ناهماهنگی آن است که در سطح معناشناسی، ساخت‌های التزامی و مصدری در جایگاه موضوع مرکز (متمم) محمول اصلی قرار می‌گیرند اما در سطح نحو همان گونه که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، هر یک از محمول‌های کنترلی و التزامی / مصدری در دو مرکز مجزا قرار می‌گیرند و در نتیجه جایگاه موضوع مرکز محمول اصلی (فعل کنترلی) تکمیل نمی‌شود.

نوع پیوند مرکزها در الحاق مرکزی نیز می‌تواند به صورت هم‌پایه یا هم‌وابسته باشد. امکان ایجاد ناهم‌پایگی میان مرکزها نیز مردود است زیرا در پیوند مذکور، ساخت وابسته در جایگاه موضوعی ساخت اصلی قرار می‌گیرد که در خصوص ساخت‌های کنترلی چنین نیست. در پیوند هم‌پایگی هریک از مرکزها می‌تواند دارای عملگر خاص خود باشد اما در هم‌وابستگی لزوم اشتراک عملگر وجود دارد. پیش‌تر در بخش (۴) اشاره شد که بر اساس داده‌های زبان فارسی، در سطح مرکز می‌توان قائل به دو عملگر نفی و وجهیت بود. در خصوص عملگر نفی در سطح مرکز باید گفت که برای نمونه در مثال (۲۱ الف)، وجود عملگر نفی در مرکز اصلی (نخواست) منجر به نفی کل گزاره می‌شود (شکل ۱ الف) و وجود عملگر نفی در مرکز وابسته (۲۱ ب) تنها بر همان مرکز سیطره دارد و به عبارتی دقیق‌تر دارای سیطره محدود است و تنها منجر به نفی رویداد در مرکز وابسته می‌شود (فاش نشدن) و کل گزاره را نفی نمی‌کند (شکل ۱ ب).

(۲۱) الف. این سخن گو نخواست نامش فاش بشود.

ب. این سخن گو خواست نامش فاش نشود.

بنابراین نفی در مرکز اصلی عملگر بندگی و در مرکز وابسته، عملگر مرکز محسوب می‌شود و در نتیجه این دو مرکز نمی‌توانند دارای اشتراک عملگر نفی باشند.

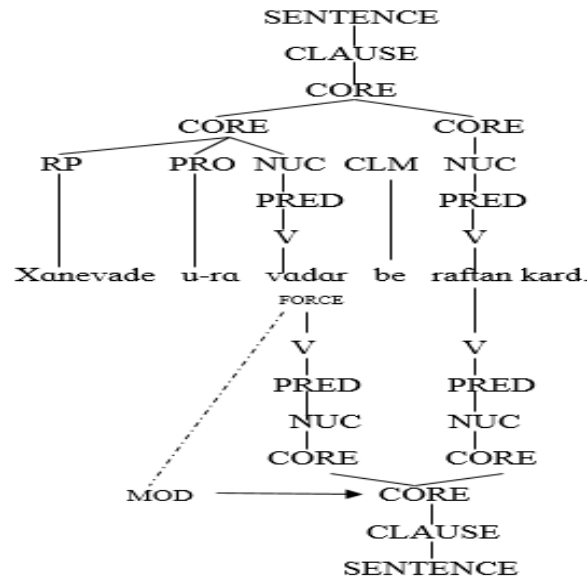


شکل ۱: فرافکن سازه‌ای و عملگر در مثال (۲۱)

عملگرهای وجهیت در سطح مرکز شامل انواع وجهیت ریشه‌ای<sup>۱</sup> می‌شود که در تقسیم‌بندی نولان (۲۰۱۲: ۱۵۴) از آن‌ها تعبیر به وجهیت درخواستی<sup>۲</sup> و پویایی<sup>۳</sup> می‌شود، مانند وجهیت اراده<sup>۴</sup>، اجبار<sup>۵</sup>، اجازه<sup>۶</sup>، خواست<sup>۷</sup> و غیره. معتقد هستیم محمول‌های روان-کنش، سببی و امری/ اجازه‌ای علاوه بر نقش محمول‌ب خود در واقع مبین مفاهیم وجهیتی ذکر شده می‌باشند و به نوعی می‌توان آن‌ها را عملگرهای وجهیتی نیز محسوب نمود. در این صورت هر دو مرکز در ساخت‌های کنترلی دارای عملگر مشترک وجهیت می‌باشند و در این صورت قائل به وجود یک گره مسلط مرکز هستیم که بر دو مرکز اصلی و وابسته تسلط دارد. برای نمونه فرافکن نحوی مثال (۲۲) در شکل (۲) نمایان است.

(۲۲) خانواده او را وادار به رفتن کرد.

1. Root modality
2. deontic
3. dynamic
4. volition
5. force/ obligation
6. permission
7. desire



شکل ۲: هم‌وابستگی در ساخت سببی

همان‌گونه که در شکل (۲) مشاهده می‌شود، فعل وادار کردن دارای مفهوم وجهیتی اجبار است که آن را به مرکز دیگر نیز تسری می‌دهد. پس هر دو مرکز دارای اشتراک عملگر هستند. در نتیجه، تنها می‌توان قائل به وجود الزام اشتراک عملگر وجهیت و پیوند هم‌وابستگی در این ساخت‌ها بود.

## ۲-۵- ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی

در بخش حاضر به بحث و بررسی کنترل در محمول‌های روان-کنش، محمول‌های سببی، محمول‌های امری/اجازه‌ای می‌پردازیم.

(۲۳) الف. ناگهان متوجه شدم که آقای خاتمی i می‌خواهند [—i آن‌جا را ترک کنند]

ناظر محور

ب. بیشتر روشنفکران i سعی می‌کنند [—i دیدگاه‌های خود را به هنرجویان تعمیم دهند]

ناظر محور

پ. غربی‌ها؛ قول داده‌اند [—i گرامت حاصل از تعطیلی این نیروگاه را به اوکراین پرداخت کنند]

ناظر محور

هریک از ساخت‌های (۲۱) دارای محمول اصلی روان-کنش هستند. در این ساخت‌های مرکب، فعل کنترلی و فعل التزامی دارای مونت خاص خود هستند که فرایند مطابقه شخص را در آن‌ها تعیین می‌کند. مونت در ساخت‌های التزامی (محور) تحت کنترل مونت در مرکز اصلی (ناظر) است. در واقع مونت در مرکز اصلی به عنوان یک گروه ارجاعی در جایگاه ناظر قرار می‌گیرد و به عنوان مرجع محور معرفی می‌شود و دارای نقش



معنایی کنش‌گر است. پس در ساخت‌های روان-کنش با کنترل کنش‌گر مواجه‌ایم. به نظر می‌رسد ساخت‌هایی مانند (۲۳) که در آن‌ها تنها می‌توان قائل به یک ناظر (مشخص) بود چالشی برای نظریه ایجاد نمی‌کنند و در واقع چالش اصلی در ساخت‌هایی ایجاد می‌شود که در آن‌ها می‌توان صحبت از موضوع‌های معنایی مختلف در نقش ناظر و محور کرد.

(۲۴) الف. آن گونه معلم‌ها شاگردان را وادار می‌کردند که [ —؛ مثلا بهار را توصیف کنند].

ناظر محور

ب. حزب کارگر به تازگی از دولت محافظه کار جان هاوارد خواست تا [ —؛ تمام معافیت‌های مالیاتی شرکت‌های دخانیاتی را حذف کند].

محور

پ. او حتی به من اجازه [ —؛ فکر کردن] نمی‌دهد.

ناظر محور

هریک از مثال‌های (۲۴) به ترتیب دارای محمول‌های کنترلی از نوع سببی، امری و اجازه‌ای هستند. در این نوع ساخت‌ها هر یک از مرکزهای اصلی و وابسته می‌توانند دارای مونت‌های مجزا باشند که لزوماً باهم هم‌نمایه نباشند. برای نمونه، در هر یک از مثال‌های (۲۴) معلم، حزب کارگر و /و مونت مرکز اصلی و شاگردان، دولت محافظه کار جان هاوارد و من مونت مرکز وابسته هستند. نکته‌ای که مطرح می‌شود آن است که در خصوص این نوع ساخت‌ها بر خلاف ساخت‌های روان-کنش، ناظر دارای نقش کنش‌پذیر است و در نتیجه با کنترل کنش‌پذیر روبه‌رو هستیم. همان‌گونه که در بخش (۴) نیز بدان اشاره شد، این تفاوت در نوع فرانش معنایی ناظر، به معناشناختی نوع فعل کنترلی بستگی دارد و در «نظریه کنترل اجباری» پیش‌بینی شده است که مجدداً در (۲۵) تکرار می‌شود:

(۲۵) نظریه کنترل اجباری

۱- فعل‌های سببی و امری دارای کنترل کنش‌پذیر هستند.

۲- دیگر فعل‌های متعدی با ظرفیت (M) دارای کنترل کنش‌گر هستند.

داده‌های پژوهش حاضر تاییدی بر هر دو بند موجود در نظریه کنترل هستند، به این گونه که ناظر در ساخت‌های (۲۴) که محمول آن‌ها از نوع سببی و امری است دارای کنترل کنش‌پذیر هستند (۲۵) (۱) و ساخت‌هایی نظیر (۲۳) که محمول آن‌ها از نوع روان-کنش است دارای کنترل کنش‌گر هستند (بند ۲). به علاوه، از آن‌جا که پیامدهای پدیده کنترل ناشی از معناشناسی فعل اصلی می‌باشند، می‌توانند به عنوان انتخابی ترجیحی در ساخت‌هایی که در آن‌ها واقع می‌شوند عمل کنند، برای نمونه، در هر یک از مثال‌های (۲۶) و (۲۷)، ضمیر /و در واحدهای وابسته می‌تواند به هر یک از گروه‌های اسمی موجود در واحد اصلی (پرتز و بازیکن) ارجاع داشته باشد یا به هر مرجع دیگر موجود در گفتمان. اما بر اساس پیش‌بینی‌های نظریه کنترل، تعبیر ترجیحی هر یک از ضمائر مذکور به این صورت است که در جمله (۲۶) مرجع /و، پرتز در مرکز اصلی باشد و در مورد جمله (۲۷) نیز مرجع ضمیر /و، بازیکن در مرکز اصلی باشد. چراکه بر اساس

پیش‌بینی‌های نظریه، فعل قول دادن<sup>۱</sup> به عنوان یک محمول روان-کنش شامل پیش‌بینی (۲۵) (۲) نظریه می‌شود که بر اساس آن موضوع محذوف در کنترل کنش‌گر مرکز اصلی است و فعل متقاعد کردن به عنوان یک محمول امری بر اساس پیش‌بینی (۱) دارای کنترل کنش‌پذیر است.

(۲۶) پرتزی قول داده است که [ او؛ کماکان کنترل کامل تحریریه این نشریه را در اختیار خواهد داشت].

(۲۷) در سال ۱۹۶۲ بایرن مونیخ وی (بازیکن) را متقاعد کرد که [ او؛ بایستی فوتبال بازی کند].

همچنین بدین جهت که انتخاب ناظر به معناشناسی فعل اصلی بستگی دارد، انتظار می‌رود در صورتی که فعل اصلی دارای تناوب معنایی باشد (یعنی برای مثال، یک محمول بتواند در ساخت دیگری معنای دیگری داشته باشد)، ویژگی‌های کنترلی آن نیز تغییر کنند. برای نمونه، فعل خواستن در زبان فارسی هم‌زمان می‌تواند به عنوان محمول روان-کنش و محمول امری ایفای نقش کند. در این صورت در نقش محمول امری (۲۹) بر اساس پیش‌بینی (۱) نظریه، کنترل به وسیله کنش‌پذیر (آن‌ها) انجام می‌شود و در نقش محمول روان-کنش (۲۸) بر اساس پیش‌بینی (۲)، کنترل بر عهده کنش‌گر (دشمن) می‌باشد:

(۲۸) دشمن؛ می‌خواهد [—i دین را یک رابطه شخصی با خدا جلوه دهد].

(۲۹) قاضی پرونده از آنها؛ می‌خواهد که [—i به سر کار خود برگردند].

و در نهایت؛ بدین سبب که گزینش نوع ناظر بر اساس فرانش‌های معنایی تعیین می‌شود و نه روابط دستوری، رفتار فعل‌ها در کاربرد مجهول آن‌ها نیز پیش‌بینی شده است. برای نمونه، مثال‌های (۳۰) و (۳۱) دارای صورت مجهول هستند و نظریه کنترل باید قادر به تبیین و توجیه نادستوری بودن جمله‌های (۳۲) ب) و (۳۳) ب) باشد.

(۳۰) الف. زهرا مادرش را متقاعد کرد که به مسافرت برود.

ب. مادر متقاعد شد که به مسافرت برود.

(۳۱) الف. متهم از قاضی خواست بنشیند.

ب. از قاضی خواسته شد بنشیند.

(۳۲) الف. زهرا به مریم قول داد که خانه را مرتب کند.

ب. \* به مریم قول داده شد که خانه را مرتب کند.

(۳۳) الف. آن‌ها سعی می‌کنند تا این حلقه مفقوده را بیابند.

ب. \* سعی می‌شوند تا این حلقه مفقوده را بیابند.

بر اساس آراء ون ولین (۲۰۰۵) علت دستوری بودن مثال‌های (۳۰) و (۳۱) را می‌توان به نوع فعل کنترلی ارتباط داد، به این صورت که در کاربرد مجهول فعل‌های سببی امری (مانند: خواستن، امر کردن، متقاعد

۱. در مورد فعل «قول دادن» می‌توان چنین نیز مطرح کرد که ناظر عموماً از طرف خود قول می‌دهد نه دیگری و بنابراین انتخاب ارجح برای تعیین مرجع محور در این ساخت‌ها هم‌نمایی آن با ناظر است.

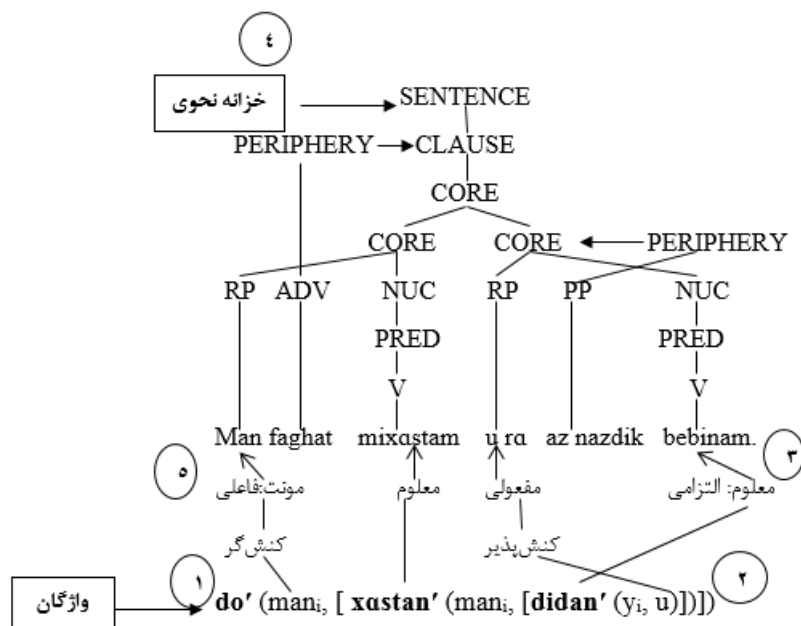
کردن، دستور دادن و غیره)، کنش‌پذیر (مادر در مثال ۳۰) به عنوان تنها موضوع مرکزی فعل مجهول (ناگذرا) محسوب می‌شود و نیز نقش ناظر را برای محور محذوف در مرکز وابسته ایفا می‌کند، به همین جهت ساخت (۳۰) دستوری است. کتر (۱۹۹۳: ۱۹۱) چنین بیان می‌دارد که در صورت مجهول برخی فعل‌های غیرامری مانند قول دادن (که از نوع تعهدی<sup>۱</sup> است)، کنش‌پذیر (مریم در مثال ۳۲) نقش سازه‌ای حاشیه‌ای دارد (به عبارتی موضوع غیرمستقیم است) و موضوع مستقیم مرکز محسوب نمی‌شود و در نتیجه هیچ موضوع مستقیمی در مرکز اصلی وجود ندارد که به عنوان ناظر برای محمول در مرکز وابسته تعیین شود و همین امر موجب نادستوری شدن جمله (۳۲) می‌شود.

البته باید در نظر داشت که نوع کنترل در ساخت‌های (۳۰) و (۳۱) با (۳۲) و (۳۳) متفاوت است. در حالی که در ساخت (۳۲) و (۳۳) کنترل از نوع اجباری است، در ساخت‌های (۳۰) و (۳۱) کنترل می‌تواند از نوع غیراجباری باشد. برای نمونه اگرچه بر اساس بند ۱ نظریه کنترل اجباری ترجیح آن است که کنش‌پذیر (مادر) و قاضی در مثال‌های ۳۰ و ۳۱ (به عنوان ناظر عمل کنند اما عوامل کاربردشناختی نیز درگزینه‌ی درست ناظر تاثیرگذار هستند. برای نمونه جایگاه یا موقعیت مشارکین می‌تواند یکی از این عوامل تاثیرگذار باشد. برای مثال در جمله (۳۱) بر اساس جایگاه قاضی و متهم می‌توان چنین استنباط کرد که متهم به دلایل داشتن شرایط بد جسمی از قاضی درخواست می‌کند که بنشیند. یا در خصوص جمله (۳۰) نیز فرزند در پی متقاعد کردن مادر خود است که به او اجازه دهد به مسافرت برود. بنابراین می‌توان گزینه‌ی کاربردشناختی ناظر را از عوامل موثر در تعبیر صحیح جمله و درواقع بازیابی صحیح مرجع‌ها در ساخت‌های کنترلی مجهول دانست.

در خصوص تعامل نحو ↔ معاشناسی در ساخت‌های کنترلی که در الگوریتم پیوندی نحو ↔ معاشناسی تظاهر می‌یابد، «نظریه کنترل اجباری» و «محدودیت تمامیت (۱۲)» نقش مهمی ایفا می‌کنند. پیش‌تر در بازنمایی نحوی محمول‌های کنترلی (سببی، امری، روان-کنش) چنین بیان شد که این ساخت‌ها متشکل از دو مرکز هستند که در پیوند هم‌وابستگی (غیر ناهم‌پایگی) به سر می‌برند. در بعد نحوی، مرکز وابسته دارای یک جایگاه موضوع (محذوف) است که محور نحوی ساخت محسوب می‌شود و در ارتباطی تبیین آن نیاز است که در اصل مربوط به گزینه‌ی قالب نحوی (۱۱) جرح و تعدیلی اعمال شود، به این صورت که؛ وقوع یک مرکز به عنوان یک مرکز وابسته غیرناهم‌پایه، تعداد جایگاه‌های موضوعی مرکز را یک عدد کاهش می‌دهد. ون ولین (۲۰۰۵: ۲۴۴) در نهایت اصل گزینه‌ی قالب نحوی را به صورت اصلاح شده زیر ارائه می‌دهد.

(۳۴) اصل گزینه‌ی قالب‌های نحوی (نسخه اصلاح شده):

- الف) تعداد جایگاه‌های نحوی موضوع‌ها و غیرموضوع‌ها (افزوده‌ها) در یک مرکز برابر است با تعداد جایگاه‌های موضوعی مشخص شده مجزا که در بازنمایی معنایی مرکز وجود دارد.
- ب) تعدیل بند (الف) به عنوان یک (تعمیم) جهانی:  
 وقوع یک مرکز به عنوان مرکز وابسته در یک پیوند غیرناهم‌پایه در الحاق مرکزی، تعداد جایگاه‌های موضوعی آن را یک عدد کاهش می‌دهد.
- پ) تعدیل زبان‌ویژه بند (الف):
- ۱- تمامی مرکزها در یک زبان دارای حداقل ظرفیت نحوی ۱ هستند.
  - ۲- وجود جهت مجهول تعداد جایگاه‌های موضوعی در مرکز را به یک عدد کاهش می‌دهد.
  - ۳- وقوع یک موضوع نحوی در جایگاه پیش/پس مرکز تعداد جایگاه‌های موضوعی مرکز را به یک عدد کاهش می‌دهد (که این می‌تواند بند الف را ملغی سازد).
- در خصوص ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی بر اساس بند (ب) موضوع محذوف عمدتاً فاعل (مونت) است، بر این اساس در ادامه الگوریتم پیوند از معناشناسی به نحو در جمله (۳۵) به عنوان یک ساخت کنترلی ارائه می‌شود.
- (۳۵) من فقط می‌خواستم او را از نزدیک ببینم.

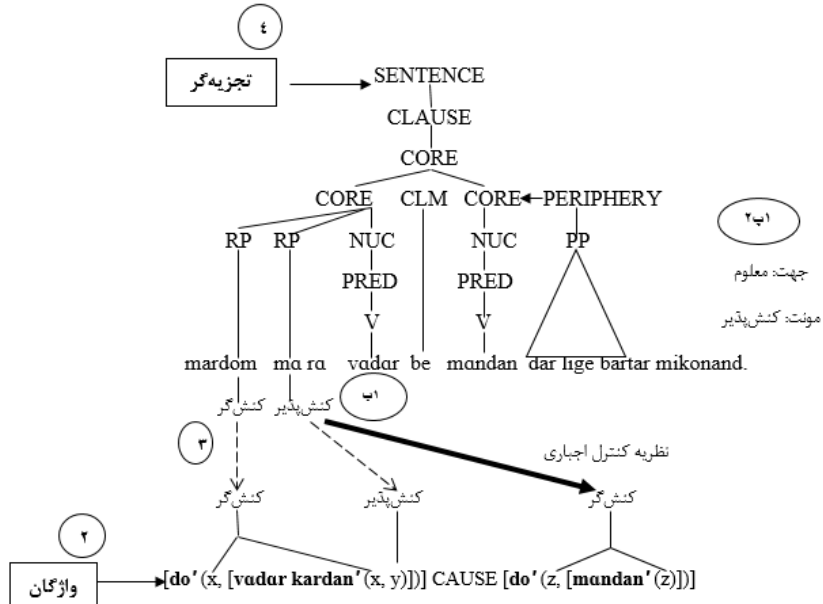


شکل ۳: الگوریتم پیوندی از معناشناسی به نحو در ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی

همان‌گونه که در شکل (۳) نیز مشاهده می‌شود، هر یک از گام‌های موجود در الگوریتم معناشناسی به نحو به صورت شماره در شکل مشخص شده‌اند که منطبق بر الگوریتم معناشناسی  $\rightarrow$  نحو پیش‌فرض هستند (ر.ک ون ولین، ۲۰۰۵). نخست ساخت منطقی جمله بر اساس نوع فعل (خو/ستن) مشخص می‌کنیم. فعل خواستن در ساخت‌هایی مانند (۲۳، ۲۸، ۳۵) از نوع محمول‌های روان-کنش است و در ساختار آن دو مرکز وجود دارد که با پیوند غیرناهم‌پایگی به هم متصل شده‌اند. پیش‌تر چنین بحث شد که این نوع محمول‌ها مبین حالت ذهنی کنش‌گر در رابطه با وضعیت امور می‌باشند و به همین جهت نیز کنش‌گر در ساخت منطقی درونه (مرکز وابسته) حضور دارد چون موضوع معنایی آن محسوب می‌شود. در ساخت منطقی، من به عنوان تنها موضوع در مرکز اصلی، ناظر محسوب می‌شود. بر اساس اصل (۳۵) نیز مرکز وابسته در رابطه غیرناهم‌پایگی فاقد جایگاه موضوع نحوی می‌باشد. موضوع محذوف در مرکز وابسته همان محور نحوی (فاعل) است که در جایگاه پیش از هسته در مرکز قرار می‌گیرد. در ساخت منطقی که در شکل (۳) مشاهده می‌شود، موضوع  $Y_i$  با عنصر واژگانی پر نشده است و به هیچ‌یک از جایگاه‌های موضوعی در ساخت نحوی متصل نشده است و به نظر می‌رسد که شرط تمامیت نقض شده است. اما در این ساخت‌ها الزام اشتراک موضوع معنایی وجود دارد و این متغیر با کنش‌گر در مرکز اصلی هم‌نمایه شده است که آن کنش‌گر نیز به جایگاه نحوی متصل است و در نتیجه محدودیت تمامیت اقناع می‌شود.

ون ولین (۲۰۰۵: ۲۴۹) معتقد است در خصوص ساخت‌های کنترلی، چالش اصلی در الگوریتم پیوندی از نحو به معناشناسی (فرایند درک) با فعل‌های متعدی ایجاد می‌شود، چراکه مخاطب زمانی می‌تواند تعبیر یا خوانش درستی از جمله داشته باشد که بتواند به درستی ناظر را در مرکز اصلی تشخیص دهد.

(۳۶) مردم ما را وادار به ماندن در لیگ برتر می‌کنند.



شکل ۴: الگوریتم پیوندی از نحو به معناشناسی در ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی

چنان‌که در شکل (۴) نیز مشهود است، الگوریتم نحو به معناشناسی در این ساخت‌ها در بیشتر موارد منطبق بر الگوریتم پیش‌فرضی است که در خصوص جمله‌های ساده مطرح است؛ در گام نخست جهت مجهول / معلوم ساخت تعیین می‌شود، سپس گروه ارجاعی که به عنوان کنش‌گر یا کنش‌پذیر در نقش مونت ظاهر می‌شود مشخص می‌گردد (گام ۲پ۱). در ادامه بر اساس اطلاعات واژگانی فعل، ساخت منطقی کل جمله به دست می‌آید و بر اساس آن جایگاه‌های موضوعی فعل معین (گام ۲) و هر فرانتش به جایگاه خود در ساخت منطقی متصل می‌شود (گام ۳). در شکل (۴) در ساخت منطقی جمله مشاهده می‌شود که جایگاه کنش‌گر فعل (ماندن) به هیچ موضوعی متصل نشده است که خود ناقض شرط تمامیت است و برای دستیابی به خوانش صحیح ساخت، باید شرط مذکور اقناع شود. به همین جهت نظریه کنترل اجباری در الگوریتم پیوندی اعمال می‌شود به این صورت که فعل *وادار کردن* به عنوان فعل سببی بر اساس بند اول نظریه کنترل اجباری دارای ناظر با نقش معنایی کنش‌پذیر است و در نتیجه کنش‌پذیر فعل *وادار کردن* به کنش‌گر (موضوع محذوف) فعل رفتن متصل می‌شود و در نهایت جمله دارای تعبیر صحیح می‌شود و از طرف دیگر شرط محدودیت نیز اقناع می‌شود (پیکان تیره‌رنگ مؤید اعمال نظریه کنترل اجباری در الگوریتم است). واضح است که درج و اعمال نظریه کنترل در الگوریتم پیوندی نحو به معناشناسی در ساخت‌های کنترلی منجر به اضافه شدن گامی مجزا در الگوریتم پیش‌فرض می‌شود، به همین جهت پس از گام سوم در الگوریتم پیش‌فرض باید قائل به گام چهارم به صورت زیر بود:

در پیوند غیرناهم‌پایه در الحاق مرکزی، یکی از موضوع‌ها در مرکز اصلی باید به جایگاه موضوعی در ساخت منطقی درونه (مرکز وابسته) وصل شود (بر اساس نظریه کنترل اجباری). بدیهی است که گام چهارم سابق (در الگوریتم پیش‌فرض) به گام پنجم، و گام پنجم سابق به گام ششم تغییر پیدا می‌کند.

جدول ۲: طرحواره ساختاری ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی

نوع ساخت: ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی
<p><b>نحو:</b></p> <p>الحاق: مرکزی</p> <p>پیوند: هم‌پایگی / وابستگی</p> <p>نوع ساختار (مرکز وابسته): التزامی، مصدری</p> <p>[CL [CORE NP [NUC...]] (RP)] CLM [CORE [NUC...]]...</p> <p>قالب(های) واحدها: مرکز ۱: ۳۴ (الف، ب)</p> <p>مرکز ۲: ۳۴ (الف، ب، پ)</p> <p>مونت: مرکز ۱: ناظر = ناظر معنایی (بر اساس نظریه کنترل اجباری)</p> <p>مرکز ۲: محور = محور نحوی متغیر</p> <p>الگوریتم پیوندی: به صورت پیش‌فرض</p> <p><b>نشان‌گر ساخت‌واژی:</b> رابط مرکزها (CLM) که، به، تا، Ø</p> <p><b>معناشناسی (محمول اصلی):</b> محمول‌های روان-کنش، سببی، سببی امری، تعهدی، بیانی</p> <p><b>کاربردشناسی:</b></p> <p>توان منظوری: نامشخص</p> <p>ساخت کانونی: نامشخص</p>

جدول (۲) طرحواره ساختاری ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود این طرحواره می‌تواند ساخت‌های کنترلی با انواع محمول‌ها (روان-کنش، سببی، امری و غیره) را به خوبی پوشش دهد. در این ساخت‌ها ناظر در مرکز ۱ ظاهر می‌شود و توسط نظریه کنترل تعیین می‌شود. محور نیز در مرکز ۲ واقع می‌گردد و به عنوان فرانش دارای بالاترین جایگاه موضوعی در مرکز است. در خصوص الگوریتم پیوندی نیز همان‌طور که بحث شد، تنها نیاز به اضافه کردن گام در بخش پیوند نحو به معناشناسی است و در نتیجه الگوریتم به صورت پیش‌فرض باقی می‌ماند.

## ۶- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد تا با رویکردی معنا مدار به بحث و بررسی ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی پرداخته شود، به همین جهت دستور نقش و ارجاع به عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر انتخاب شد. در دستور مذکور انواع ساخت‌های مرکب بر اساس روابط معنایی و روابط نحوی درون‌بندی ارزیابی می‌شوند. در

بعد معنایی نوع محمول و روابط معنایی، و در بعد نحوی روابط الحاق-پیوند مورد نظر هستند. بر این اساس انواع ساخت‌های کنترلی بر مبنای نوع محمول آنها در سه دسته ساخت‌های روان- کنش، سببی و امری/ اجازه‌ای جای داده شدند و در گام بعدی انواع روابط نحوی در ساخت‌های مذکور مورد بحث قرار گرفت. نتایج حاکی از آن است که ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی بر اساس روابط الحاق- پیوند در رابطه هم‌وابستگی مرکزی به سر می‌برند و این هم‌وابستگی در اشتراک عملگرهای وجهیتی تجلی می‌یابد. از سوی دیگر تحلیل داده‌ها بر اساس نظریه کنترل اجباری موید آن است که پیش‌بینی‌های موجود در نظریه مذکور کاملاً با داده‌های زبان فارسی منطبق است و این نظریه دارای کفایت تبیینی لازم است. در این نظریه کنترل در محمول‌های سببی و امری از نوع کنش‌پذیر و در دیگر محمول‌ها از نوع کنش‌گر است که با داده‌های زبان فارسی منطبق است. علاوه بر ویژگی‌های معنایی محمول در تعیین نوع کنترل، می‌توان از عوامل کاربردشناختی نیز صحبت به میان آورد که بر اساس آن تعبیر صحیح مرجع محور (گروه ارجاعی محذوف) می‌تواند بر اساس جایگاه و موقعیت مشارکین نیز حاصل شود.

## علائم اختصاری

ADV

Adverb



ASP	Aspect
AUX	Auxiliary
DSTR	Distributive
FUT	Future
ING	Ingressive
LS	Logical Structure
MOD	Modality
NEG	Negation
NUC	Nucleus
PL	Plural
PP	Prepositional Phrase
PRED	Predicate
PRO	Pronoun
PRS	Present
RP	Referential Phrase
REMPST	Remote Past
SG	Singular
TNS	Tense
V	Verb

## منابع

- پیروز، محمدرضا. ۱۴۰۰. دسته‌بندی انواع متمم در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی. فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهرا (س). دوره ۱۳. شماره ۳۸. صص ۱۲۸-۱۵۵.
- متولیان ناائینی، رضوان. (۱۳۹۰). خودایستایی و مقوله تهی در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی. دوره ۲. شماره ۳. صص ۱۰۲-۸۵.
- متولیان ناائینی، رضوان. ۱۳۹۴. توزیع ضمیر مستتر در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی. جستارهای زبانی. دوره ۶. شماره ۱. صص ۲۸۰-۲۵۳.

- AleAhmad, A.; H. Amiri; E. Darrudi; M. Rahgozar & F. Oroumchian, (2009), "Hamshahri: A standard Persian text collection". Knowledge-Based Systems. Vol. 22. No. 5. Pp: 382-387.

- Chomsky, Noam. 1980. "On Binding". *Linguistic Inquiry* 11.1-46.
- Chomsky, Noam. 1981. *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Comrie, Bernard. 1984. "Subject and Object Control: Syntax, Semantics, Pragmatics". *BLS* 10.450-464.
- Cutrer, Michelle. 1993. Semantic and syntactic factors in control. In Van Valin, ed., 167-95.
- Darzi, Ali. (2001). Nonfinite control in Persian. *Studies in Linguistic Sciences*, 31(2), 21-31.
- Darzi, Ali. (2008). On the vP analysis of Persian finite control constructions. *Linguistic Inquiry*, 39,103-115.
- Dixon, R.M.W. (2005). *A Semantic Approach to English Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Ghomeshi, Jila. (2001). Control and thematic agreement. *Canadian Journal of Linguistics*, 46, 9-40.
- Hashemipour, M. (1989). *Pronominalization and control in Modern Persian*.(PhDdissertation). University of California, California, USA.
- Hornstein, Norbert. (1999). Movement and control. *Linguistic Inquiry*, 30, 69-96.
- Jackendoff, Ray S. 1972. *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Karimi, Simin. (2008). Raising and control in Persian. In S. Karimi, D. Stilo, & V. Samiiian (Eds.), *Aspects of Iranian linguistics* (pp. 177-208). Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Koster, Jan. 1984. "On Binding and Control". *Linguistic Inquiry* 15.417-459.
- Landau, I. (2013). *Control in generative grammar: A companion*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Manzini, Maria Rita. 1983. "On Control and Control Theory". *Linguistic Inquiry* 14.421-446.
- Nolan, Brian. (2012). *The Structure of Modern Irish*. Sheffield: Equinox.
- Radford, Andrew. (1981). *Transformational Syntax*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
- Ruzicka, Rudolph. (1983). "Remarks on Control". *Linguistic Inquiry* 14.309-324.
- Taleghani, A. (2005). Is PROarb the same as pro? Evidence from Persian impersonal constructions. In A. Siddiqi & B. V. Tucker(Eds.), *Coyote papers: Working papers in linguistics, Linguistic theory at the University of Arizona* (Vol. 14, pp. 144-159). Arizona: University of Arizona Linguistics Circle.
- VanValin, Robert & Randy, LaPolla. (1997). *Syntax: structure, meaning and function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- VanValin, Robert. (2005). *Exploring the syntax-semantics interface*, Cambridge, Cambridge University Press.